

تحلیل و بررسی روش تفسیری شیخ بهایی

عباس مصلائی پور یزدی *

استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱/۱۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱/۲۵)

چکیده

بهاء‌الدین محمدبن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی (د ۱۰۳۱ق)، دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری و از مشاهیر عصر صفوی، نویسنده‌ای پرکار بوده و با جامعیتی که در معقول و منقول داشته، نه تنها عصر خویش، بلکه آیندگان را تحت تأثیر قرار داده است. تحلیل و بررسی روش تفسیری شیخ بهایی، از مهمترین اهداف این نوشتار است. شیخ بهایی، به شیوه عقلی و اجتهادی، بر پایه‌ی منابع و مصادر متعدد، به تفسیر برخی از آیات قرآن کریم پرداخته است. بهره‌گیری از روش تفسیری قرآن به قرآن، استفاده از روایات و تقدیم قول معصومان (علیهم السلام)، بیان دقائق و ظرائف آیات قرآن، دقت فراوان در تبیین مباحث، ارائه‌ی تقسیم‌بندی‌های مفید از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی است.

کلیدواژه‌ها شیخ بهایی، روش‌های تفسیری، تفسیر قرآن، تفسیر اجتهادی.

طرح مسئله

بیش از چهارده قرن از نزول قرآن کریم می‌گذرد. اهتمام به این کتاب جاودانه و مهم‌تر از آن، تفسیر و بیان معانی قرآن کریم، از صدر اسلام تاکنون پیشینه دارد. عالمان و مفسران، از نخستین سده‌های اسلام تاکنون، هر یک با نگرشی و از زاویه‌ای ویژه، به قرآن نگرسته‌اند و به شرح و تبیین آن به فراخور حال خویش دست یازیده‌اند. علم تفسیر، از عصر صحابه و تابعان تاکنون، دوره‌های گوناگونی را پشت سر نهاده و با شیوه‌های مآثور و اجتهادی، اعم از کلامی، فلسفی، فقهی، ادبی، اجتماعی، علمی و غیره، دنبال شده است. عالم جلیل، فقیه، محدث و مفسر ذوفنون، بهاء‌الدین محمد بن حسین

عاملی، معروف به شیخ بهایی (۱۰۳۱ق)، در میان آثار متعدّد خویش، به تفسیر آیات قرآن کریم نیز پرداخته است. اینکه مهمترین آثار تفسیری شیخ بهایی چیست؟ منابع و مصادر تفسیری وی کدام است؟ ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی چیست؟ از مهمترین سؤالات این نوشتار است که به پاسخگویی بدانها پرداخته‌ایم شایان ذکر است که گرچه عصر شیخ بهایی، مقارن با رواج اخباری‌گری بوده است، اما در آثار تفسیری وی، همان‌گونه که در مقاله نشان داده خواهد شد، افکار و اندیشه‌های اخباریان، اثری نداشته است.

در این مقاله، ابتدا مهمترین آثار تفسیری شیخ بهایی معرفی شده و سپس چستی تفسیر نزد شیخ بهایی تبیین شده است؛ به دنبال آن، مهمترین منابع و مصادر تفسیری شیخ بهایی و بالاخره ویژگی‌های روش تفسیری او ذکر گردیده است.

۱. آثار تفسیری شیخ بهایی

شیخ بهایی، در تفسیر قرآن، از بیست تا پنجاه سالگی، به خوض و تدقیق پرداخته و آن را اشرف علوم دانسته است (شیخ بهایی، *العروة الوثقی*، ۳۸۶-۳۸۷). مهمترین آثار تفسیری شیخ بهایی به شرح زیر است:

۱-۱ *العروة الوثقی*

شیخ بهایی، این تفسیر را به آهنگ نوشتن تفسیر بر کل قرآن شروع کرده است که غیر از سوره‌ی حمد، و بحثی از حروف مقطعه، از سوره‌ی بقره، به قلم نیامده است (مهدوی‌راد، ۴۰۲). این رساله، در چاپ سنگی *مشرق‌الشمسین* از صفحه ۳۸۶ تا ۴۱۰ آمده است.

۲-۱ تفسیر سوره فاتحه

تفسیری است بر سوره‌ی فاتحه که شیخ بهایی، آن را خاتمه‌ی کتاب *مفتاح‌الفلاح*^۱ خود قرار داده و به همین علت، برای این رساله، خطبه‌ای ذکر نکرده است. با مطابقت این اثر با *العروة الوثقی*، به دو نکته می‌توان دست یافت:

الف. شیخ بهایی، در این اثر، سعی کرده نکات مهم سوره‌ی فاتحه را با رعایت اختصار گرد آورد. وی، در بیشتر موارد، عین عبارتهای *العروة الوثقی* را آورده و در برخی

۱. *مفتاح‌الفلاح*، اثری است از شیخ بهایی، در ادعیه و تعقیبات نمازها.

موارد هم با حفظ مطلب، عبارت را تغییر داده و یا اینکه مطالب را با تقسیم‌بندی بهتری ارائه کرده است. برای نمونه، در تفسیر "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ." (الفاتحة، ۵/۱) مطالب این آیه را در پنج امر سامان داده و در آغاز هر امری، به تعداد نکات مطرح شده تصریح کرده و مطالب را به صورت کاملاً تفکیک شده، آورده است (شیخ بهایی، *مفتاح الفلاح*، ۲۸۷-۲۹۴؛ نیز نگاه کنید: درایتی، ۷۵-۷۶).

ب. تألیف این رساله، بعد از تألیف *العروة الوثقى* انجام شده است؛ زیرا شیخ بهایی، در این رساله، از *العروة الوثقى* نام برده و چنین می‌نویسد: «و اما الالتفات من الغيبة الى الخطاب، فقد ذكرت له في تفسيري الموسوم ب *العروة الوثقى* أربع عشرة نكتة، و أقتصر هنا على ست نكات.» (شیخ بهایی، *مفتاح الفلاح*، ۲۹۱) یعنی: «و درباره‌ی التفات از غیبت به خطاب، چهارده نکته در کتاب تفسیرم به نام *العروة الوثقى* بیان داشتم و این جا به شش نکته بسنده می‌کنم.» شیخ بهایی، در پایان این رساله، به مکان و تألیف آن تصریح کرده است و می‌نویسد که تاریخ تألیف آن، اوائل دهه‌ی سوم ماه صفر سال ۱۰۱۵ قمری در شهر گنجه بوده است (شیخ بهایی، *مفتاح الفلاح*، ۳۰۰). شایان ذکر است که این رساله، ضمن مجموعه‌ی هفت رساله در علوم قرآنی و روایی، به کوشش محمد حسین درایتی نیز چاپ شده است (درایتی، ۷۹-۹۴).

۳-۱ حاشیه بر *انوار التنزیل*

آقابزرگ تهرانی، یکی از بهترین حواشی غیر کامل بر تفسیر *بیضاوی* را، حاشیه‌ی شیخ بهایی می‌داند (نک: آقا بزرگ تهرانی، ۴۴/۶). تألیف حاشیه بر تفسیر *بیضاوی*، پس از نگارش کتاب *الاربعین* بوده است (شیخ بهایی، *الحاشیه علی انوار التنزیل*، ۱۸). نسخه‌ای خطی از این اثر، در کتابخانه‌ی میرزاحمد کاظمینی یزد موجود است (حسینی‌اشکوری، ۱/ ۶۱).

۴-۱ *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*

شیخ بهایی، در این کتاب که تاریخ فراغت از تألیف آن را سال ۱۰۱۵ ق در قم، ذکر کرده (نک: شیخ بهایی، *مشرق الشمسین*، ۴۸۰)، آیات قرآنی مربوط به احکام شرعی را آورده و آن را تفسیر کرده است. وی، در آن، از حدود ۴۰۰ حدیث صحیح و حسن بهره برده است. شایان ذکر است که شیخ در این اثر، گاه به صورت تطبیقی اقوال ائمه‌ی مذاهب اسلامی همچون شافعی، مالک و ابوحنیفه را نیز متعرض می‌شود (برای نمونه نک: شیخ بهایی، *مشرق الشمسین*، ۳۳۷). ولی دریغاً که این اثر فقهی قرآنی ناتمام مانده است؛ چه، از اثر مذکور، تنها باب طهارت نوشته شده است. شایان ذکر است که

این اثر، دارای مقدمه‌ی بسیار مهمی در تقسیم احادیث و معانی برخی اصطلاحات حدیثی نزد قدما و توجیه و تعلیل این تقسیم‌بندی است.

۵-۱ دیگر آثار تفسیری

حواشی بر تفسیر کشاف (نفیسی، ۶۹)، شرح تفسیر قاضی بیضاوی - این اثر غیر از حاشیه بر *انوارالتنزیل* است - (همو، ۷۲)، *عین الحیوة فی التفسیر* (همو، ۷۳)، *الاسئلة التفسیریة، تأویل الآیات من اول القرآن الی آخره علی نهج یقرب من طریق الصوفیة، رسالة فی شرح قول القاضی البیضاوی فی تفسیر قوله تعالی "فسحقا لاصحاب السعیر" و لغز الکشاف* (خرمشاهی، ۱۳۴۵/۲) از دیگر آثار شیخ بهایی است.

۲. چیستی تفسیر

شیخ بهایی، در آثار خویش، تفسیر را در لغت، به معنی کشف و هویدا ساختن معنای لفظ ذکر می‌کند. وی این واژه را مأخوذ از «فسر» که قلب «سفر»، است می‌داند. و معنای «سفر» را به معنی «کشف» ذکر می‌کند. به گفته‌ی وی، عرب می‌گوید که: «أسفرت المرأة عن وجهها: اذا کشفته. و أسفر الصبح: اذا ظهر». از دید شیخ بهایی، تفسیر در اصطلاح، علمی است که در آن از کلام خدای تعالی که به قصد اعجاز نازل شده، بحث کنند؛ آن هم از حیث دلالت کردن کلام، بر معنایی که مراد خدا از آن است. قید قصد اعجاز به واسطه‌ی بیرون رفتن بحث از حدیث قدسی است که عبارت از کلامی است که از جانب حضرت حق متعال، نازل شده باشد و به قصد اعجاز نباشد (شیخ بهایی، /ربیعین، ۳۵۷).

از دید شیخ بهایی، معنای ظاهری آیات که اهل زبان آن را می‌فهمند، مقصود و مراد است. معنای ظاهری، از طریق توجه به علوم عربی، اسباب نزول، عام و خاص، ناسخ و منسوخ و امثال آن حاصل می‌شود. معنای باطنی، از طریق تطهیر نفس از آلودگیهای دار غرور و مراقبت نفس از طریق مراقبت بر طاعات و ریاضات، امکان‌پذیر است. ابطال ظواهر، رأی باطنیه است. همچنین، ابطال اسرار و بواطن، مذهب حشویه است. جمع بین معنای ظاهر و نیز معنای باطن، طریق اهل کمال است. حضرت موسی (علی نبینا و آله وعلیه السلام) از " ... فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ ... " (طه، ۱۲/۲۰) هم بیرون آوردن نعلین ظاهری و هم خلع باطنی را فهمید. همین‌طور، اهل کمال هنگامی که کلام نبی (ص) را که "لاتدخل الملائكة بیتا فيه کلب أو صورة" را می‌شنوند، سگ‌های ظاهری را از خانه‌هایشان خارج می‌سازند؛ چنانکه قلب خویش را از سگ معنوی که غضب باشد، پاک می‌دارند (شیخ بهایی، *الحاشیة علی انوار التنزیل*، ۹۳-۹۴).

۳. منابع و مصادر تفسیری

از کتابهای تفسیری زیر، می‌توان به عنوان مهمترین منابع و مصادر تفسیری شیخ بهایی یاد کرد:

۳-۱ تفسیر تبیان

نمونه‌هایی از استفاده‌های شیخ بهایی از تفسیر تبیان شیخ طوسی (د۴۶۰ق) را می‌توان در /ربعین مشاهده کرد. برای نمونه، شیخ بهایی، در بیان این مطلب که "رزق" اختصاص به چیزی دارد که حلال باشد و نمی‌توان آن را بر وجه حرام اطلاق کرد، به تبیان ارجاع می‌دهد (نک: شیخ بهایی، /ربعین، ۲۵۷؛ نیز مقایسه کنید با طوسی، ۵۷/۱).

۳-۲ تفسیر راغب

نمونه‌هایی از استفاده‌های شیخ بهایی از تفسیر کبیر راغب اصفهانی^۱ (د۵۰۲ق) را می‌توان در /الکشکول مشاهده کرد. برای نمونه، ذیل آیه "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (الفاتحة، ۲/۱) درباره‌ی جهات موجب حمد و مدح و تعظیم، مطالبی را به نقل از راغب در تفسیرش ذکر می‌کند (شیخ بهایی، /الکشکول، ۱۹۰/۳-۱۹۱).

۳-۳ تفسیر کشاف

شیخ بهایی، از زمخشری (د۵۳۸ق) به عنوان یکی از محققان مفسر اهل تسنن (عامه)، نام می‌برد (نک: شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، ۳۳۳). نمونه‌هایی از استفاده‌ی شیخ بهایی از /الکشاف زمخشری (د۵۳۸ق) را می‌توان در مشرق‌الشمسین (همو، ۳۳۳)، /الکشکول (نک: شیخ بهایی، /الکشکول، ۱۷۳/۲-۱۷۴، ۲۲۴) و /ربعین (نک: شیخ بهایی، /ربعین، ۵۶-۵۷، ۷۳) مشاهده کرد. شیخ بهایی گاه گفته‌های زمخشری را تحسین می‌کند. برای نمونه، گفتار صاحب /کشاف را ذیل آیه "وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" (البقرة، ۱۲۴/۲) که دلالت بر عدم صلاحیت فاسق برای امامت دارد، قول خوبی می‌داند (نک: شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، ۴۶۶ نیز مقایسه کنید با زمخشری، ۱۸۴). البته گاه

۱. راغب اصفهانی، آثار متعددی در زمینه قرآن‌پژوهی دارد. مهمترین آنها عبارت است از: المفردات فی غریب القرآن (مفردات ألفاظ القرآن)، تفسیر القرآن الکریم (= جامع التفسیر یا التفسیر الکبیر)، درة التأویل فی متشابه التزیل (= حل متشابهات القرآن)، تحقیق البیان فی تأویل القرآن، احتجاج القراء، المعانی الأكبر و الرسالة المنبیهة علی فوائد القرآن (نک: داودی، ۸-۱۱).

شیخ بهایی، نظرات ارائه شده توسط زمخشری را به شدت مورد انتقاد قرار داده است (نک: شیخ بهایی، *مشرق‌الشمسین*، ۱۲۸-۱۳۰).

۴-۳ تفسیر مجمع‌البیان

شیخ بهایی، از ابوعلی طبرسی (۵۴۸ق) به عنوان یکی از محققان مفسر امامیه (خاصه) نام می‌برد (نک: شیخ بهایی، *مشرق‌الشمسین*، ۳۳۳). نمونه‌هایی از استفاده‌ی شیخ بهایی از *مجمع‌البیان* شیخ طبرسی را می‌توان در *مشرق‌الشمسین* (نک: همو، ۲۴۴، ۳۳۳) و *الکشکول* مشاهده کرد (شیخ بهایی، *الکشکول*، ۳۴۳/۲). البته، گاه، از سکوت شیخ طبرسی اظهار تعجب می‌کند. برای نمونه ذیل آیه "... فَأَمْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْه..." (المائدة، ۶/۵) اختلاف نظر مفسران را درباره‌ی معنای لفظ "من" بیان داشته و می‌نویسد: برخی "من" را به معنای ابتدای غایت، بعضی به معنای سببیت و بالاخره برخی "من" را تبعیضیه گرفته‌اند. شیخ بهایی، از متعرض نشدن شیخ طبرسی نسبت به این معانی نه در *مجمع‌البیان* (نک: طبرسی، *مجمع‌البیان*، ۲۵۹/۳) و نه در دیگر آثارش (نک: طبرسی، *جوامع‌الجامع*، ۳۱۵/۱-۳۱۶) شگفتی خویش را ابراز کرده است (نک: شیخ بهایی، *مشرق‌الشمسین*، ۳۴۱-۳۴۲).

۵-۳ تفسیر کبیر

از منابع مورد استفاده‌ی شیخ بهایی در تفسیر، تفسیر کبیر فخررازی (۶۰۶ق) است. نمونه‌هایی از استفاده‌ی شیخ بهایی را می‌توان در آثاری همچون *ربعین*، مشاهده کرد (نک: شیخ بهایی، *ربعین*، ۱۲۱). شیخ بهایی، گاه نظرات فخررازی را بر دیگر اقوال ترجیح می‌دهد. برای نمونه، در خصوص آیه "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" (الفاتحة، ۵/۱) به این مطلب اشاره می‌کند که مفسران، وجوه متعددی در استعمال صیغه‌ی متکلم مع‌الغیر ذکر کرده‌اند که از بهترین وجوه، کلام فخر رازی است. وی سپس، نظر فخر رازی را مفصل بیان می‌دارد (نک: شیخ بهایی، *الکشکول*، ۳/۱-۴؛ مقایسه کنید با فخر رازی، ۲۱۳/۱).

۶-۳ تفسیر کواشی

نمونه‌هایی از استفاده‌ی شیخ بهایی از تفسیر *کواشی*^۱ (۶۸۰ق) را می‌توان در *مشرق‌الشمسین* مشاهده کرد (نک: شیخ بهایی، *مشرق‌الشمسین*، ۱۲۷).

۱. موفق‌الدین احمد بن یوسف کواشی شافعی موصلی، مفسری دارای چند تفسیر است. *التبصرة فی التفسیر* و نیز *کشف الحقائق فی التفسیر* (حاجی خلیفه، ۳۳۹/۱، ۱۴۸۹/۲).

۷-۳ تفسیر بیضاوی

گرچه شیخ بهایی در *الکشکول*، از آثار بیضاوی (د ۹۱۶ق) کتابهایی همچون *الغایة فی الفقه*، *شرح المصابیح*، *المنهاج*، *الطوالع* و *المصباح فی الکلام* را یاد می‌کند، اما مشهورترین کتاب بیضاوی را در زمان خود، *تفسیر بیضاوی*، موسوم به *انوارالتنزیل* می‌داند (نک: شیخ بهایی، *الکشکول*، ۵۴/۱). نمونه‌هایی از استفاده‌های شیخ بهایی را می‌توان در *مشرق الشمسین* مشاهده کرد. شیخ بهایی گاه با تمجید از گفته‌های بیضاوی یاد می‌کند. برای نمونه، گفتار بیضاوی را ذیل آیه "وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ." (البقرة، ۱۲۴/۲) که دلالت بر عصمت انبیاء (علیهم السلام)، پیش از بعثت و نیز عدم صلاحیت فاسق برای امامت دارد، قول حقی دانسته است (شیخ بهایی، *مشرق الشمسین*، ۴۶۵-۴۶۶؛ نیز مقایسه کنید با بیضاوی، ۱۰۴/۱). ناگفته نماند از آنجا که *تفسیر بیضاوی*^۱، در حقیقت، تهذیب *کشف زمخشری* است، از دید شیخ بهایی، گاه، اختصار بیضاوی، خالی از اخلال به مطالب *زمخشری* نیست (شیخ بهایی، *الحاشیه علی انوار التنزیل*، ۵۳). شایان ذکر است که گاه، شیخ بهایی، بر اطناب بیضاوی نیز ایراد گرفته است (همو، ۳۳).

۸-۳ تفسیر نیشابوری

نقل قولهای متعدد شیخ بهایی در *الکشکول*، از *تفسیر نیشابوری*^۲ (۷۲۸دق)، بیانگر آن است که این تفسیر، یکی از منابع تفسیری شیخ بهایی بوده است (برای نمونه نک: شیخ بهایی، *الکشکول*، ۵۴/۱ و مقایسه کنید با *نیشابوری*، ۵۴۹/۵ و نیز نک: شیخ بهایی، *الکشکول*، ۴۵-۴۴/۲، ۳۴۳).

۹-۳ کنز العرفان فی فقه القرآن

نقل قولهای شیخ بهایی از *کنز العرفان* فاضل مقداد سیوری (د ۸۲۶ق)، همراه با نقد اقوال وی در بعضی موارد (برای نمونه نک: شیخ بهایی، *مشرق الشمسین*، ۲۱۰)، بیانگر

۱. میزان اثرپذیری بیضاوی از *کشف زمخشری*، به گونه‌ای است که برخی، هنگام معرفی آثار بیضاوی، به جای عنوان *تفسیر بیضاوی* (= *انوار التنزیل و اسرار التأویل*) از *مختصر الکشاف* یاد می‌کنند (نک: داودی، ۲۴۸/۱). نویسنده مدخل *البیضاوی* در *EI*²، *انوار التنزیل* را در حقیقت، تهذیب و ویرایشی از *کشف زمخشری* دانسته است (Robson, 1986, v.1, p.1129).

۲. شیخ بهایی از او با تعبیر "الفاضل المحقق مولانا نظام الدین رحمه الله" (شیخ بهایی، *الکشکول*، ۳۴۳/۲) و یا "صاحب تفسیر نیشابوری که مولانا نظام الدین اعرج است" (شیخ بهایی، *اربعین*، ۱۳۹) یاد می‌کند.

استفاده‌ی شیخ بهایی، از این تفسیر است.

۴. مصادر و منابع لغوی

از دید شیخ بهایی، گاه، اختلاف اهل لغت درباره‌ی یک واژه (برای نمونه واژه "صعید")، موجب اختلاف فتوی توسط فقها می‌شود (نک: شیخ بهایی، *مشرق‌الشمسین*، ۳۳۵). مهمترین کتابهای لغوی مورد استفاده شیخ به شرح زیر است.

۱-۴ جمهرة اللغة

نمونه‌هایی از استفاده‌ی شیخ، از *جمهرة اللغة* ابن درید (۳۲۱ق) را می‌توان در *مشرق‌الشمسین* (همو، ۳۳۵) مشاهده کرد.

۲-۴ الصحاح

نمونه‌هایی از استفاده‌های شیخ بهایی از *صحاح جوهری* (۳۹۳ق) را می‌توان در *اربعین* (شیخ بهایی، اربعین، ۳۰۲) و *مشرق‌الشمسین* (شیخ بهایی، *مشرق‌الشمسین*، ۳۳۵، ۴۷۳) مشاهده کرد.

۳-۴ مجمل اللغة

استفاده از *مجممل اللغة* ابن فارس (۳۹۵ق) را می‌توان در *مشرق‌الشمسین* (همو، ۳۳۵) مشاهده کرد.

۴-۴ مفردات راغب

نمونه‌هایی از استفاده از مفردات راغب را می‌توان در توضیح عبارت "الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ" در آیه "زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ..." (آل عمران، ۱۴/۳) مشاهده کرد (نک: شیخ بهایی، *الکشکول*، ۲۵۲/۳ و مقایسه کنید با راغب اصفهانی، ۶۷۷).

۵-۴ القاموس المحيط

شیخ بهایی از *القاموس المحيط* فیروزآبادی (۸۱۷ق) نیز بهره برده است که نمونه‌های آن را می‌توان در *اربعین* (نک: شیخ بهایی، اربعین، ۳۰۳) و *مشرق‌الشمسین* (شیخ بهایی، *مشرق‌الشمسین*، ۴۷۳) مشاهده کرد.

۵. ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی

جامعیت شیخ بهایی، سبب شده است که در ارائه و تدوین مطالب، ذوق و ابتکار و نوعی نبوغ خاص از خود بروز دهد. مهمترین ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی به شرح زیر است:

۵-۱ عنایت به روش تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیری قرآن به قرآن که در آن، آیات قرآن کریم با استعانت از آیات دیگر توضیح داده شده و مقصود از آن‌ها مشخص می‌شود (نک: عمید زنجانی، ۳۶۱)، یکی از دیرینه‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است. این روش، که به گفته برخی همچون ابن تیمیه (۷۲۸ق)، صحیح‌ترین روش تفسیر قرآن است (نک: ابن تیمیه، ۲/۲۳۱) مورد عنایت شیخ بهایی قرار گرفته است. برای نمونه، وی برای تفسیر آیهی "خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ." (البقرة، ۷/۲) از آیه "أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ." (الجاثية، ۲۳/۴۵) کمک می‌گیرد و ضمن بیان این مطلب که ختم بر سمع، مقدمه‌ی منع قلب از فهم است و از سوئی، مقصود اصلی ذات باری تعالی، ختم بر قلب است، دلیل تقدیم ختم بر قلب را در آیهی ۷ سوره‌ی البقرة و نیز تقدیم ختم بر سمع را در آیهی ۲۳ سوره‌ی الجاثية بیان کرده و آن را بر اساس بلاغت قرآنی می‌داند. زیرا در آیهی ۷ سوره‌ی البقرة، بیان اصرار کفار بر کفر خویش و عدم پذیرش ایمان از جانب آنهاست و این مسأله‌ای است که به قلب تعلق دارد و آیهی ۲۳ سوره‌ی الجاثية، در مقام بیان عدم پذیرش نصیحت و موعظه از سوی آنهاست و این مسأله‌ای است که به سمع تعلق دارد (شیخ بهایی، الحاشیه علی انوار التنزیل، ۵۰). شیخ بهایی برای تفسیر آیهی "وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ..." (الانبیاء، ۸۷/۲۱) از آیهی "وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ." (الفجر، ۱۶/۸۹) استفاده کرده است (نک: شیخ بهایی، بی‌تا، مفتاح الفلاح، ۱۵۸).

۵-۲ عنایت به تفسیر قرآن به مأثور و تقدیم قول معصومان (علیهم‌السلام)

جایگاه و نقش معصومان (علیهم‌السلام) در ترویج و توسعه‌ی فرهنگ و معارف قرآنی، به ویژه تفسیر قرآن کریم، نقشی کلیدی و اساسی است. اهل بیت (علیهم‌السلام)، افرادی آگاه به تمام مفاهیم و معانی قرآن هستند. در روایات، بدین مطلب اشارت رفته است. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «انا اهل بیت لم یزل الله یبعث منا من یعلم کتابه

من اوله الی آخره» (صفار، ۵۲۸) یعنی: «خداوند متعال همواره از میان ما کسی را برمی‌انگیزد که آگاه به کتابش از آغاز تا آخر آن است». تقدیم قول معصومان، یکی از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی است. ذیلاً به چند نمونه از این موارد، در آثار شیخ بهایی، اشاره می‌کنیم:

شیخ بهایی، تفسیر "مساجد" در آیه "وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا." (الجن، ۱۸/۷۲) را اعضای هفتگانه سجده می‌داند. وی سپس آنچه بعضی مفسران گفته‌اند که مراد از "مساجد" در آیه مذکور، همین مسجدهای متعارف است را رد می‌کند. وی می‌نویسد: «بعد از آنکه تفسیر آیه از دو امام معصوم (امام صادق و امام جواد) علیهما السلام بر آن وجه، روایت شده است، (تفسیر بعضی مفسران) از درجه‌ی اعتبار، ساقط خواهد بود» (شیخ بهایی، ربیعین، ۱۷۹).

نیز شیخ بهایی، ذیل آیه‌ی "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...". (المائدة، ۶/۵)، با استناد به صحیح‌ه‌ی زرارة، از امام باقر (ع)، مبنی بر مسح بعضی سر به جهت حرف باء در آیه می‌نویسد: «بعد از ورود مثل این روایت از معصومان (علیهم السلام)، به انکار سیبویه، توجهی نمی‌شود. سیبویه، آمدن باء به معنای تبعیض را در کلام عرب انکار می‌کند؛ این در حالی است که اصمعی، بر آمدن باء در نظم و نثر عرب به معنای تبعیض اصرار دارد. ناگفته نماند که اصمعی، انس بیشتری با کلام عرب دارد و به مقاصد عرب، از سیبویه داناتر است. در ضمن، بسیاری از نحویان، با نظر اصمعی موافقت دارند و باء در آیه "عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا." (الانسان، ۶/۷۶) را برای تبعیض در نظر گرفته‌اند (نک: شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، ۱۱۱-۱۱۲).

همچنین، در آیه‌ی فوق، اینکه آیه دلالت بر غسل مرافق دارد یا ندارد؟ یا آیه دلالت بر مسح کعبین دارد یا ندارد؟ به نظر شیخ بهایی، دلالتی در آیه، موجود نیست. چه، گاه غایت، داخل مغیی نمی‌شود مانند آیه: "وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ." (البقرة، ۲۸۰/۲) و گاه غایت داخل مغیی است، همچون عبارت "حفظت القرآن من اوله الی آخره". وی بر اساس فعل ائمه (علیهم السلام)، بر ادخال مرافق در حکم غسل^۱ استدلال می‌کند (همو، ۱۰۹-۱۱۰).

شیخ بهایی، ذیل آیه "فَالْمَقْسَمَاتِ أُمَّرًا." (الذاریات، ۴/۵۱) با بهره‌گیری از روایتی از

۱. برای نمونه، نک: کلینی، ۲۵/۳ (باب صفة الوضوء، حدیث ۴).

امام رضا (ع) که شیخ صدوق آن را نقل کرده (نک: ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۵۰۴/۱)، مراد از "مقسمات" را ملائکه می‌داند که ارزاق بنی آدم را ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید، تقسیم می‌کنند (نک: شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، ۴).

۳-۵ اهتمام به قرآت

عنایت به قرآیات مختلف، یکی از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی است. برای نمونه، ذیل آیه‌ی "و لا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ..." (البقرة، ۲۲۲/۲) بیان می‌دارد که حمزه و کسائی "یطهرن" را با تشدید خوانده‌اند و بقیه قرآء، "یطهرن" را با تخفیف خوانده‌اند (شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۲۴۳). شیخ بهایی قرآیات هفتگانه را اگر از نوع جوهر باشد، متواتر می‌داند؛ همچون، قرآئت ملک و مالک در آیه‌ی "مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ" (الفاتحة، ۴/۱) و اگر از نوع اداء باشد، همچون مد و اماله، متواتر نمی‌داند (نک: شیخ بهایی، زبدة الاصول، ۸۶).

۴-۵ بهره‌گیری از روایات اسباب النزول

ارائه‌ی روایتی در سبب نزول آیه "و أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ" (هود، ۱۱۴/۱۱)، یکی از نمونه‌های استفاده‌ی شیخ بهایی از روایات اسباب النزول است (نک: شیخ بهایی، ربیعین، ۷۶-۷۷).

۵-۵ بیان اقوال مختلف همراه با ارزیابی

از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی، بررسی نظرات و اقوال مختلف ذیل آیه است. برای نمونه، ذیل آیه‌ی "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ..." (المائدة، ۶/۵) متعرض اقوال مختلف، درباره‌ی حکم "ارجل" که آیا حکم آن، مسح و یا غسل است، شده و اقوال را به قائلان آن نسبت داده است. وی چهار قول را در این زمینه بیان می‌کند: ۱. مسح، این مذهب عموم امامیه است. ۲. غسل؛ این مذهب اصحاب مذاهب اربعه است. ۳. جمع بین غسل و مسح؛ این مذهب برخی همچون داود ظاهری است. ۴. تخییر بین غسل و مسح، این مذهب حسن بصری، ابوعلی جبائی، محمد بن جریر طبری و پیروان آنهاست (نک: شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۱۲۲-۱۲۳). عمده دلیل شیخ بهایی بر ترجیح و اختیار قول به مسح، نقل متواتر از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) دال بر مسح ارجل است و این که آن بزرگواران، از جدّ خویش رسول خدا (ص) و پدر خود امیرالمؤمنین (ع) مسح را نقل کرده‌اند و از غسل نهی کرده‌اند. از سوی دیگر، به گفته‌ی

شیخ بهایی، ظاهر آیه هم جای شکی باقی نمی‌گذارد که مراد، مسح ارجل است (شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، ۱۲۴-۱۲۵).

درباره‌ی همراه شدن قسم به لا در قرآن کریم (همچون: "لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ" (القیامة، ۱/۷۵) و "فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ" (الواقعة، ۷۵/۵۶) ابتدا پنج وجه را ذکر کرده و برخی از این وجوه را نقد می‌کند (شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، ۱۶۶-۱۶۷). برای نمونه یکی از این وجوه، آن است که لا، لا نفی است و خداوند متعال به "مقسم به" قسم نمی‌خورد؛ بلکه به امری اعظم از آن، سوگند یاد می‌کند. شیخ بهایی این وجه را در آیه‌ی "فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ" (المعارج، ۴۰/۷۰) قابل اطلاق نمی‌داند (همو، ۱۶۷).

در خصوص فاعل آیه "عَبَسَ وَ تَوَلَّى" (عبس، ۱/۸۰) بیان می‌دارد که در اکثر تفاسیر، فاعل، پیامبر اکرم (ص) ذکر شده است؛ ولی بعضی از مفسران همچون سید مرتضی، فاعل را مردی از بنی‌امیه می‌دانند. وی، آن گاه، ادله سید مرتضی را به تفصیل متعرض می‌شود (نک: شیخ بهایی، الکشکول، ۴۵۰/۳). برای نمونه، عبوس بودن حضرت، با آیه‌ی "وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ" (القلم، ۴/۶۸) در تعارض است (شیخ بهایی، الکشکول، ۴۵۰/۳).

شیخ بهایی، در خصوص آیه‌ی "...وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا" (الفرقان، ۴۸/۲۵) و اینکه مراد از "السما" چیست، احتمالات متعددی را بیان می‌دارد. وی می‌نویسد: «جائز است، سما در این آیه و امثال آن، ابر (سحاب) باشد؛ چه، سما در لغت، بر هر چیزی که بالا باشد، اطلاق می‌شود. نیز جائز است، مراد از سما، آسمان (فلک) باشد؛ به این معنی که باران، از آسمان (فلک) به ابر (سحاب) می‌ریزد و از آن جا، به زمین می‌آید (شیخ بهایی، الحاشیه علی کتاب من لایحضره الفقیه، ۳۲-۳۳).

۵-۶ توجه به بحث‌های ادبی

نمونه‌هایی از بحث‌های نحوی ذیل آیات را می‌توان در آثار شیخ بهایی مشاهده کرد. برای نمونه، ذیل آیه "وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ" (یوسف، ۲۴/۱۲) با بهره‌گیری از حدیثی از امام رضا (ع)، عبارت "وَ هَمَّ بِهَا" را جواب "لولا" می‌داند که بر "لولا" مقدم شده است. یعنی "لولا أن رأى برهان ربه لهم بها". با این توجیه، لازم نمی‌آید که یوسف (ع)، اساساً قصد معصیت کرده باشد؛ همان‌گونه که شأن نبوت نیز این گونه است (شیخ بهایی، الکشکول،

۲/۲۳۶). شیخ بهایی، آن چه بعضی از مفسران بیان داشته‌اند که جواب "لولا" بر آن مقدم نمی‌شود را کلامی ظاهری دانسته که مستندی در کلام متقدمان از پیشوایان عربیت، بر آن نیست و لذا مانعی از مقدم شدن جواب "لولا" وجود ندارد (نک: همو، ۲/۲۳۶).
 نیز در حدیث هفدهم از/ربعین که اختصاص به پرسشهای مأمون عباسی از امام رضا (ع) دارد و آیتی که در ظاهر با عصمت انبیاء (علیهم السلام) منافات دارد، مورد سؤال واقع شده، ذیل آیهی "...نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً..." (البقرة، ۲/۵۵) می‌نویسد: «"جَهْرَةً" یعنی: عیاناً. و نصبش به مفعول مطلق بودن است. به این تقدیر که "نعاین عیاناً؛ یا بر حالت از فاعل "نری" که ضمیر متکلم است؛ یا از مفعول آن که "الله" است.» (شیخ بهایی، /ربعین، ۳۰۲).

آمدن "اسم فاعل" به معنای "اسم مفعول" در دو موضع قرآن کریم، یکی در آیه "قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ..." (هود، ۴۳/۱۱) و دیگری آیه "خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ." (الطارق، ۶/۸۶) و نیز آمدن "اسم مفعول" به معنای "اسم فاعل" در سه موضع قرآن کریم، یکی آیه "وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا." (الأسراء، ۴۵/۱۷) و دیگری در آیه "جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا." (مریم، ۶۱/۱۹) و بالاخره آیه "أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا." (الأسراء، ۶۳/۱۷) نمونه‌ای دیگر از مباحث ادبی مطرح شده، در /الکشکول است (شیخ بهایی، /الکشکول، ۱۱۷/۳-۱۱۸).

از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی، عنایت به تقدیم و تأخیر موجود در آیات است. برای نمونه در آیه "وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلُ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ." (الجمعة، ۱۱/۶۲) بیان سرّ تقدیم "تِجَارَةً" بر "لَهْوًا" در صدر آیه و سرّ تأخیر آن در ذیل آیه، از مباحث قابل توجه برای شیخ بهایی است (نک: شیخ بهایی، /الکشکول، ۶/۲).

از دیگر مباحث ادبی مورد عنایت شیخ بهایی موارد زیر است:

۵-۶ بیان دقائق و ظرائف آیات

طرح پرسشهای متعدد ذیل یک آیه، یکی از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی است. اینکه چرا آیه‌ای همچون آیه "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ." (البقرة، ۶/۲) با حرف مشابهة بالفعل "إِنَّ" آغاز شده است، یکی از سؤالات شیخ بهایی است. وی تعجب خویش را از بیضاوی و نیز صاحب /الکشاف، به جهت سکوت

و عدم تعرض نسبت به وجه تصدیر آیه به "إِنَّ" اعلام داشته و سپس وجه آن را بیان می‌دارد (شیخ بهایی، الحاشیه علی انوار التنزیل، ۳۶).

اینکه چرا حرف جرّ "علی" در آیه "خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ." (البقرة، ۷/۲) تکرار شده، و وجه تکرار آن چیست، یکی از سؤالاتی است که شیخ بهایی در حاشیه بر تفسیر بیضاوی بیان کرده است (همو، ۵۰). نیز چرا "سمع" به صورت مفرد آمده، در حالی که قلوب و ابصار به صورت جمع ذکر شده، یکی دیگر از سؤالات شیخ بهایی ذیل آیه‌ی پیش گفته است (همو، ۵۳).

۵-۶-۲ استشهاد به شعر

شیخ بهایی، برای تفسیر آیات قرآن کریم، گاه به اشعار عرب استشهاد کرده است. برای نمونه، همراه شدن قسم به لا در قرآن کریم را (همچون: "لا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ." (القیامة، ۱/۷۵) و "فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ." (الواقعة، ۷۵/۵۶) و...) امری شایع در کلام فصحا دانسته و شعر امرؤ القیس را شاهد آورده است (نک: شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۱۶۶).

۵-۷ رفع تعارض ظاهری آیات

از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی، رفع تعارض ظاهری میان آیات است. برای نمونه، میان آیه "یَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ." (النحل، ۱۱۱/۱۶) که دلالت بر گفتگو و مجادله مردم برای استخلاص از عذاب الهی در روز محشر دارد و آیه "الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ." (یس، ۶۵/۳۶) که ناظر بر نهادن مهر خاموشی بر دهان بندگان و تکلم اعضا و جوارح به جای زبان است، تعارض ظاهری وجود دارد. شیخ بهایی، برای رفع تعارض، چند جواب ارائه می‌دهد و سپس در مقام جمع‌بندی می‌نویسد: بنابراین، لازم نمی‌آید که هرگاه دهانها مهر شود، مجادله و احتجاج از جانب بندگان نتواند واقع شد. چه، می‌تواند احتجاج بوده باشد، نهایتش به زبان نباشد و به اعضای دیگر واقع شود، فتدبر،» (شیخ بهایی، ربیعین، ۱۳۹-۱۴۰).

۵-۸ عنایت به بحث‌های کلامی

نمونه‌هایی از بحث‌های کلامی را می‌توان در ربیعین شیخ بهایی مشاهده کرد. وی در خصوص این مطلب که "رزق"، اختصاص به حلال دارد یا اینکه حرام نیز رزق است، بیان می‌دارد که جمهور اشاعره - که بیشتر فقهای اهل سنت، در اصول و کلام، تابع

ایشانند - بر این باورند که "رزق" اعم است از حلال و حرام. و معتزله - که اصول و کلام شیعه، اغلب، موافق مذهب ایشان است - اتفاق دارند بر آنکه حرام، رزق نیست. معتزله، برای اثبات نظر خویش، استدلالهایی دارند. یکی از این استدلالها، براساس آیهی "الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ." (البقرة، ۳/۲) استوار است که در مقام مدح و تعریف اهل ایمان، نازل شده است. اگر "رزق" اعم باشد از حرام، لازم می‌آید که اتفاق ایشان از حرام نیز مقتضی مدح الهی باشد و هیچ شکی نیست که اتفاق از حرام، مقتضی مدح الهی نیست (شیخ بهایی، /ربیعین، ۲۵۷).

۹-۵ ارائه‌ی تقسیم‌بندی‌های مفید

شیخ بهایی، هنگام ارائه‌ی تفسیر، سعی بر تقسیم‌بندی مطالب دارد. برای نمونه، ذیل آیهی "صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ." (الفاتحة، ۷/۱) نعمتهای الهی را بر هشت نوع تقسیم کرده است. چه، نعمت‌ها یا دنیوی هستند و یا اخروی، و هر کدام از این دو، یا موهوبی هستند و یا اکتسابی و نیز هر کدام یا روحانی هستند و یا جسمانی. تفصیل آن به این شرح است: ۱. نعمت دنیوی موهوبی روحانی، مانند عقل و فهم. ۲. نعمت دنیوی موهوبی جسمانی، مانند اعضاء و جوارح. ۳. نعمت دنیوی کسبی روحانی، مانند ملکات حمیده. ۴. نعمت دنیوی کسبی جسمانی مانند زینت کردن بدن به چیزهای پسندیده از قبیل لباس و غیره. ۵. نعمت اخروی موهوبی روحانی، مانند آمرزش گناه که مسبوق به توبه نباشد. ۶. نعمت اخروی موهوبی جسمانی، مانند نهرهای بهشت از غسل و شیر و غیره. ۷. نعمت اخروی کسبی روحانی، مانند غفران ذنوب مسبوق به توبه. ۸. نعمت اخروی کسبی جسمانی، مانند نعمتهای بهشتی که منوط به اعمال خیر است (شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، ۲۹۷). شایان ذکر است که ارائه‌ی این تقسیم‌بندی‌ها، موجب درک بهتر مفاد آیه برای خواننده خواهد شد.

۱۰-۵ ارائه برخی دیدگاه‌های علوم قرآنی

در لابه لای تفسیر آیات قرآن کریم، می‌توان برخی دیدگاه‌های علوم قرآنی شیخ بهایی را یافت. برای نمونه، درباره‌ی دو سوره‌ی ضحی و الم شرح و نیز دو سوره‌ی فیل و ایلاف، مذهب جماعتی از فقهاء امامیه، آن است که دو سوره‌ی ضحی و الم شرح و نیز دو سوره‌ی فیل و ایلاف یک سوره هستند. از دید شیخ بهایی، گرچه جمعی از سلف و خلف این عقیده را دارند، اما حق، خلاف آن است. شیخ بهایی، ادله‌ی قائلان به وحدت دو سوره را ضعیف می‌داند؛ ادله‌ی مانند ارتباط معنوی میان دو سوره، کلام اخفش و

زجاج دالّ بر تعلق جار و مجرور (لایلاف) در آغاز سوره ایلاف به آیه‌ی پایانی سوره فیل (فجعلهم كعصف مأكول)، و نیز نبودن فاصله بین دو سوره در مصحف ابی‌بن‌کعب. از دید شیخ، بین بسیاری از سور، ارتباط معنوی وجود دارد و حال آن که اختلافی در تعدد آن‌ها بین امت اسلامی، موجود نیست و سوره‌ی فیل و قریش و نیز ضحی و الم نشرح از این نوع هستند. وی، در خصوص ردّ کلام اخفش و زجاج، می‌نویسد: اولاً سخن این دو، در امثال این مطالب حجت نیست؛ ثانیاً مانعی در تعلق جار و مجرور (لایلاف) به "فلیعبدوا" در خود همان سوره نیست. شیخ، درباره‌ی نبودن فاصله، بین دو سوره‌ی پیش گفته در مصحف ابی‌بن‌کعب، بر این باور است که شاید سهوی از جانب ابی‌بن‌کعب باشد؛ به علاوه، این مصحف، صلاحیت معارضه با سایر مصاحف امت را ندارد. شیخ، در مورد آنچه جماعتی از مفسران امامیه، مانند شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی در تبیان و ثقه الاسلام ابوعلی طبرسی در مجمع البیان، از ورود روایتی به وحدت دو سوره، از ائمه (علیهم السلام) آورده‌اند، می‌نویسد: این روایت را نیافتیم و آنچه اطلاع یافتیم، روایاتی است که بر وحدت دو سوره دلالت ندارد؛ بلکه، دلالت بعضی از روایات، بر تعدد، ظاهرتر است و دورترین مطلبی که قابل استنباط است، جواز جمع بین آن دو، در یک رکعت است. وی در ادامه می‌نویسد: مصاحفی که به مشاهده‌ی آن در مشهد مولایمان و امامان ابوالحسن علی‌بن‌موسی الرضا (علیهمما السلام) شرفیاب شدیم و بعضی از آنها، به خط آن حضرت (علیه السلام) و برخی، به خط آباء طاهرین آن حضرت (علیهم السلام) است، مؤید آنچه بیان داشتیم، است؛ چه، در آن مصاحف، بین دو سوره‌ی فیل و قریش و نیز دو سوره‌ی ضحی و الم نشرح، همانند بقیه‌ی سور، فاصله افتاده است (شیخ بهایی، العروة الوثقی، ۳۸۸).

۶. تأثیر آراء تفسیری شیخ بهایی بر دیگران

نمونه‌هایی از نظرات تفسیری شیخ بهایی را می‌توان در آثار امام خمینی مشاهده کرد. برای نمونه امام خمینی، ذیل آیه‌ی "صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ." (الفاتحة، ۷/۱) کلامی در تفسیر نعمت‌های الهی، از العروة الوثقی شیخ بهایی نقل می‌کند و ضمن تجلیل از این تقسیم سودمند و وصف آن بیان به "لطافت"، آن را کامل نیافته و در تکمیل و متمم آن سخن گفته‌اند. شیخ بهایی، می‌گوید: «نعمت‌های الهی دو گونه‌اند: دنیوی و اخروی، و هرکدام از آنها یا موهبتی است و یا کسبی، و هر یک از آنها یا روحانی است و یا جسمانی» (شیخ بهایی، مفتاح الفلاح،

(۲۹۷). امام خمینی، نعمت‌های برشمرده شیخ را "حظ متوسطین" می‌داند و در متمیم آن می‌نویسد: «نعمت‌های دیگری است که عمده‌ی آن سه است: نعمت معرفت ذات و توحید ذاتی، نعمت معرفت اسماء و نعمت معرفت توحید افعالی» (خمینی، ۱۸۵/۲-۱۸۶). علامه طباطبایی، برخی آراء شیخ بهایی را در تفسیر خود آورده است. برای نمونه، ذیل آیه "اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ...". (الحدید، ۲۰/۵۷) از شیخ بهایی نقل می‌کند که: این پنج خصلتی که در آیه‌ی شریفه ذکر شده (لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر)، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش، مترتب بر یکدیگرند؛ چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، و زمانی که به حد بلوغ می‌رسد و استخوان‌بندیش محکم می‌شود، علاقه‌مند به لهو و سرگرمی‌ها می‌شود، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی‌ش می‌پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد، و همواره به زیبایی و آرایش خود بپردازد، و بعد از این سنین، به حد کهنولت می‌رسد؛ آن وقت است که بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد، و چون سالخورده شد، همه‌ی کوشش و تلاشش، در بیشتر کردن مال و اولاد، صرف می‌شود (طباطبایی، ۱۶۴/۱۹).

سید عبدالحجة بلاغی هم در تفسیر خود، برخی آراء تفسیری شیخ بهایی را آورده است (نک: بلاغی، ۲۳۴/۶).

نتیجه

۱. العروة الوثقی، تفسیر سوره فاتحه، حاشیه بر انوار التنزیل و مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، از مهمترین آثار تفسیری شیخ بهایی است.
۲. ارائه فقه استدلالی امامیه، بر مبنای قرآن کریم (آیات الأحکام) و حدیث، یکی از خدمات قابل توجه در آثار تفسیری شیخ بهایی است.
۳. از دید شیخ بهایی، معنای ظاهری آیات قرآن کریم که اهل زبان آن را می‌فهمند، مقصود و مراد است. معنای ظاهری، از طریق علوم عربی، اسباب النزول، عام و خاص، ناسخ و منسوخ و امثال آن حاصل می‌شود. معنای باطنی، از طریق تطهیر نفس از آلودگی‌های سرای غرور و تربیت نفس از طریق مراقبت بر طاعات و ریاضات امکان‌پذیر است. ابطال ظواهر، رأی باطنیه است. نیز ابطال اسرار و بواطن، مذهب حشویه است. جمع بین معنای ظاهر و نیز معنای باطن، طریق اهل کمال است.

۴. مجمع‌البیان طبرسی، کشف زمخشری، انوارالتنزیل بیضاوی و تفسیر نیشابوری، از مهمترین مصادر و منابع تفسیری شیخ بهایی است.

۵. جامعیت شیخ بهایی، سبب شده است که در ارائه و تدوین مطالب، ذوق و ابتکار و نوعی نبوغ خاص، از خود بروز دهد. بهره‌گیری از روش تفسیری قرآن به قرآن، استفاده از روایات و تقدیم قول معصومان (علیهم السلام)، بیان دقائق و ظرائف آیات قرآن، دقت فراوان در تبیین مباحث، ارائه‌ی تقسیم‌بندی‌های مفید، از ویژگی‌های روش تفسیری شیخ بهایی است. به نظر می‌رسد عنایت به مجموع این ویژگی‌ها، نوعی نوآوری علمی در روش تفسیری باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، بی‌تا.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، التفسیر الکبیر، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، تهران، بی‌تا، ۱۳۶۵ هـ.ق.
۵. بلاغی، سید عبدالحجة، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم، حکمت، ۱۳۸۶ هـ.ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر البیضاوی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۸. حسینی اشکوری، سید جعفر، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه میرزا محمد کاظمینی یزد، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۳.
۹. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان، ۱۳۷۷.
۱۰. خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۱. داودی، شمس‌الدین محمد بن علی، طبقات المفسرین، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۱۲. داودی، صفوان عدنان، مقدمه مفردات الفاظ القرآن راغب اصفهانی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۳. درایتی، محمد حسین، گنجینه بهارستان (مجموعه ۷ رساله در علوم قرآنی و روایی)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۶۶ هـ ق.
۱۶. شیخ بهایی، محمد بن حسین، *اربعین*، ترجمه شمس‌الدین محمد خاتون‌آبادی، به کوشش حسین استاد ولی، تهران، حکمت، ۱۳۶۸.
۱۷. همو، (خطی)، *الحاشیة علی انوار التنزیل*، المخطوطة فی مكتبة الكاظمینی بیزد.
۱۸. همو، *الحاشیة علی کتاب من لایحضره الفقیه*، تحقیق فارس حسون کریم، به کوشش سید محمود مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیه الله عظمی مرعشی نجفی، ۱۴۲۴ هـ ق.
۱۹. همو، *زبدة الاصول*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، مرصاد، ۱۴۲۳ هـ ق.
۲۰. همو، *العروة الوثقی*، ضمن *مشرق الشمسین*، چاپ سنگی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
۲۱. شیخ بهایی، محمد بن حسین، *الکشکول*، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا.
۲۲. همو، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، به کوشش سید مهدی رجائی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۲۳. همو، *مفتاح الفلاح*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۲۴. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، به کوشش میرزا حسن کوچه‌باغی، تهران، منشورات اعلمی، ۱۳۶۲.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۷. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ ق.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (=مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.

۳۲. مهدوی راد، محمدعلی، آفاق تفسیر، مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران، هستی نما، ۱۳۸۲.

۳۳. نفیسی، سعید، کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، تهران، چکامه، بی تا.

۳۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ هـ.ق.

35. Robson, James (1986), "al-Baydawi" in *Encyclopedia of Islam*, Leiden, E.J. BRILL, second edition.